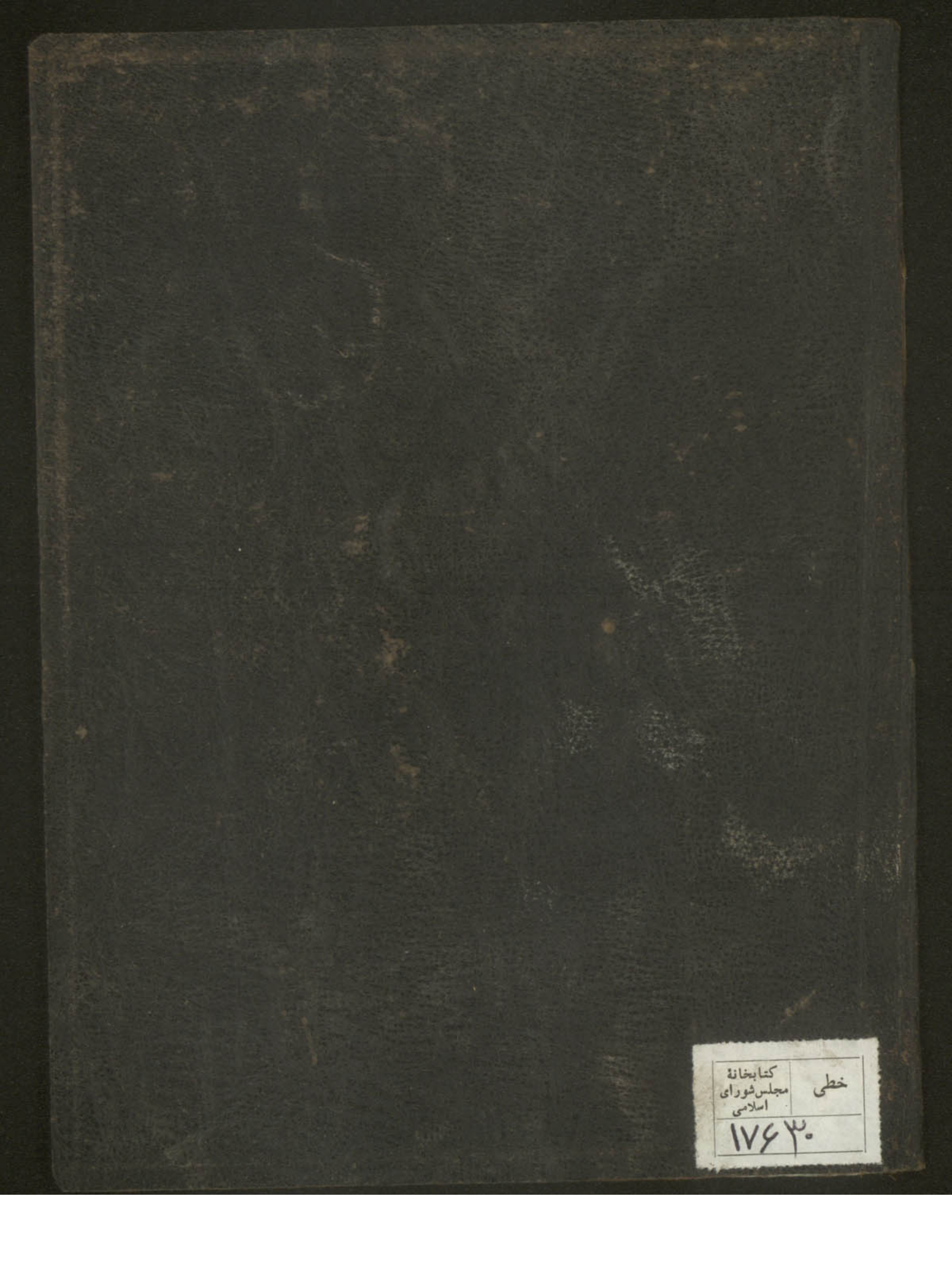
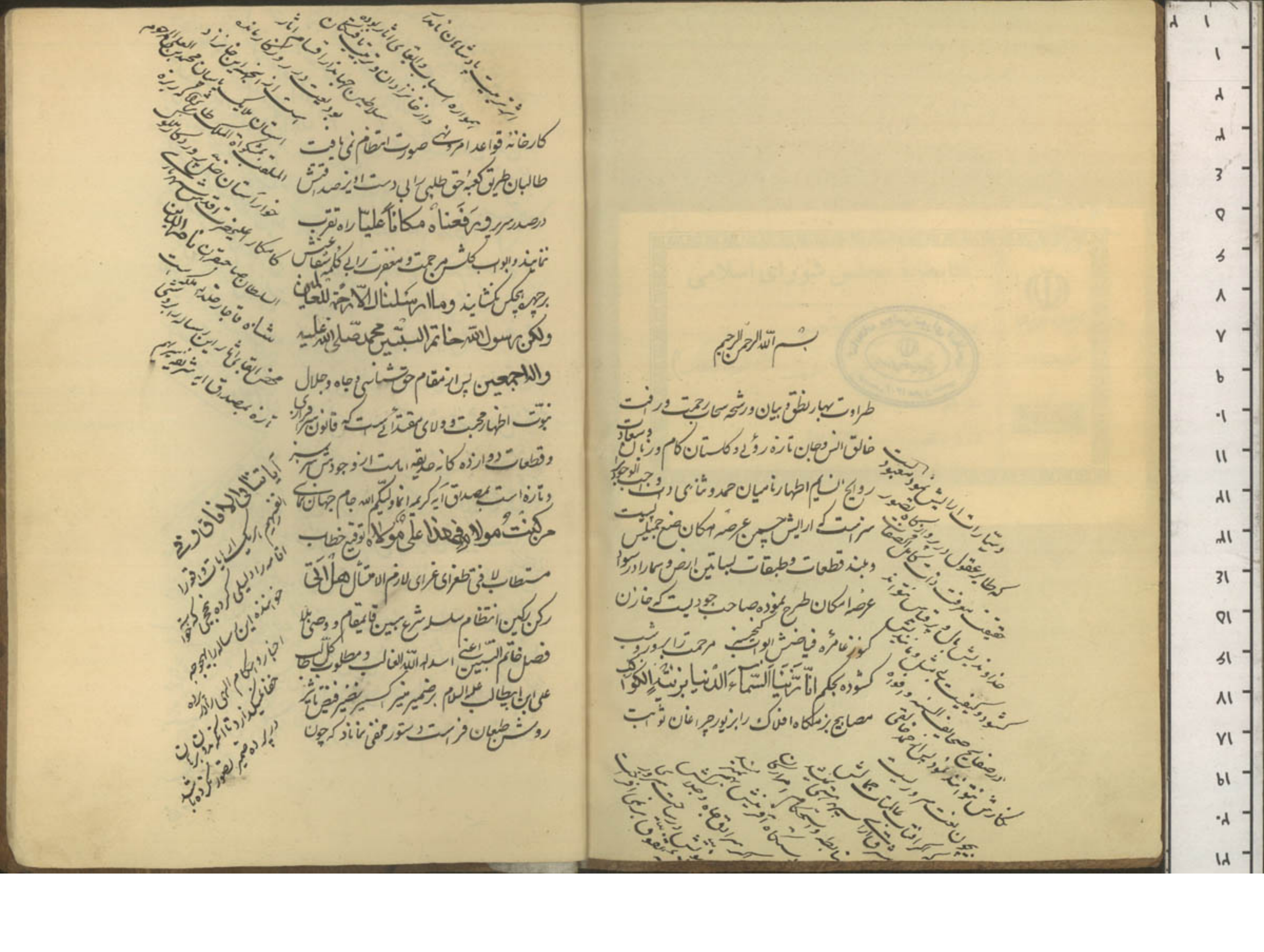

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۷۶۳۰



۱۷۶۳۰
۲۰۸۷۹۵
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تأسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب عکسیه حشویه
مؤلف محمد بن علی (ملقب به مشکوة الملک)
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۶۳۰
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۸۷۹۵



بسم الله الرحمن الرحیم

طراوت بهار نطق و بیان و رشحه سحاب رحمت و رأفت
خالق انس و جان تازه روئی گلستان کام و زبان و سعادت
روایح نسایم اظهار نامیان حمد و ثنای ذات واجب الوجود
سزاست که آرایش چمن عرصه امکان صنع جمیلش
و بند قطعات و طبقات بساتین ارض و سما را در سواد
عرصه امکان طرح نموده صاحب جودیست که خازن
کنوز عامره فیاضش الوهاب گنجینه مرحمت را به روز و شب
گشوده بحکم انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب
مصابیح بزمگاه افلاک را بزیور چراغان ثوابت

کارخانه قواعد امر و نهی صورت انتظام نمی یافت
طالبان طریق کعبه حق طلبی را بی دست آویز صد قش
در صدر سریر و رفعناه مکانا علیا راه تقرب
نمایند و الوهاب گلشن مرحمت و مغفرت را بی کلید شفاعتش
بر چهره هیچکس نگشایند و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین
و لکن رسول الله خاتم النبیین محمد صلی الله علیه
و آله اجمعین پس از مقام حق شناسی جاه و جلال
نبوت اظهار محبت و ولای مقتدائیست که قانون شرع
و قطعات دوازده گانه حدیقه امامت از وجودش سبز
و تازه است بمصداق آیه کریمه انما ولیکم الله جام جهان نمای
من کنت مولاه فهذا علی مولاه توقیع خطاب
مستطاب لا فتی طغرای غرای لازم الامتثال هل اتی
رکن رکین انتظام سلسله شرع مبین قائم مقام و وصی بلا
فصل خاتم النبیین اعنی اسد الله الغالب و مطلوب کل طالب
علی ابن ابیطالب علیه السلام بر ضمیر منیر اکسیر نظیر فیض آثار
روشن طبعان فراست دستور مخفی نماناد که چون

بطور واضح و آشکار کشف اعمال و افعال حسنه
و سیئه میشود آیاتی که بتواتر مشهود است عرضه میدارد
که تا هرکدام نمونه باشد از برای انتظام دستگاه
آفرینش که عقاید را بنحو تجسم مضبوط میدارد
بالمناسبه عکاسیه حشریه نام نهاده که مطالعه
کننده کار را ملالت خاطر دست ندهد و در ضمن عمل
عکاسی منظور و مقصود وی بدست آید

مثنوی
دیده خواهم که باشد شه شناس تا شناسد
شاه را در هر لباس

بعضی از اخبار و احادیث
این لباس روز میدهد که شاهدی برای تحقیق و تدقیق
مسائل از عمل عکس دیده و بنای آن بیک مقدمه
و ذیل المقدمه مربوط و مضبوط است و این عمل عکاسی
که صنعتی است شریف این بنده ضعیف در اخذ
مسائلش ساعی شده شاید بمضمون خذوا
العلم من افواه الرجال ذره ذره اخذ کرده بمرور
دهور بدست آوردم و اخذ نموده از هر حرفی

بشهر

بشهر نمودم اذا اراد الله شیئا هیّأ اسبابه و من جدّ وجد
لوازمات عکاسی را متدرجا موجود بهمان قسم ادویجات را
بکار بردم نمونه از این علم بدست آمد تا اکنون زمان طولانی
ماده و ترکیب هر یک از اجزا را بتدریج و اختصار
فرا گرفته بهر جهة محتاج بمعلم مخصوصی نشدم فی الحقیقه این مسئله
نزد ارباب دانش و اصحاب بینش محل حیرت خاطر
و مقام عبرت باهر است فاعتبروا یا اولی الا
ابصار چه خوب میتواند شخص سالک بمشاهده اینگونه
قدرت کامله و حکمت شامله تکمیل عقاید متین و تحصیل ارای
رزین نماید چنانچه دوربین عکاسی ضبط جزئیات و کلیات
را کرده ثابت و برقرار میدارد و همچنین اعمال انسان را
مامورین عدالت و قدرتش مثقال ذرة خیرا یره و مثقال
ذرة شرا یره بدون کسر و نقصان ثبت و ضبط مینمایند
بطوریکه در دفتر محاسبات خلود و دوام تا عرض اکبر
محو و ابتر نخواهد شد مثلا هرگاه شخص بی اطلاع عکاس
بحرکات رذیله و اعمال شنیعه مرتکب بوده باشد و عکاسی

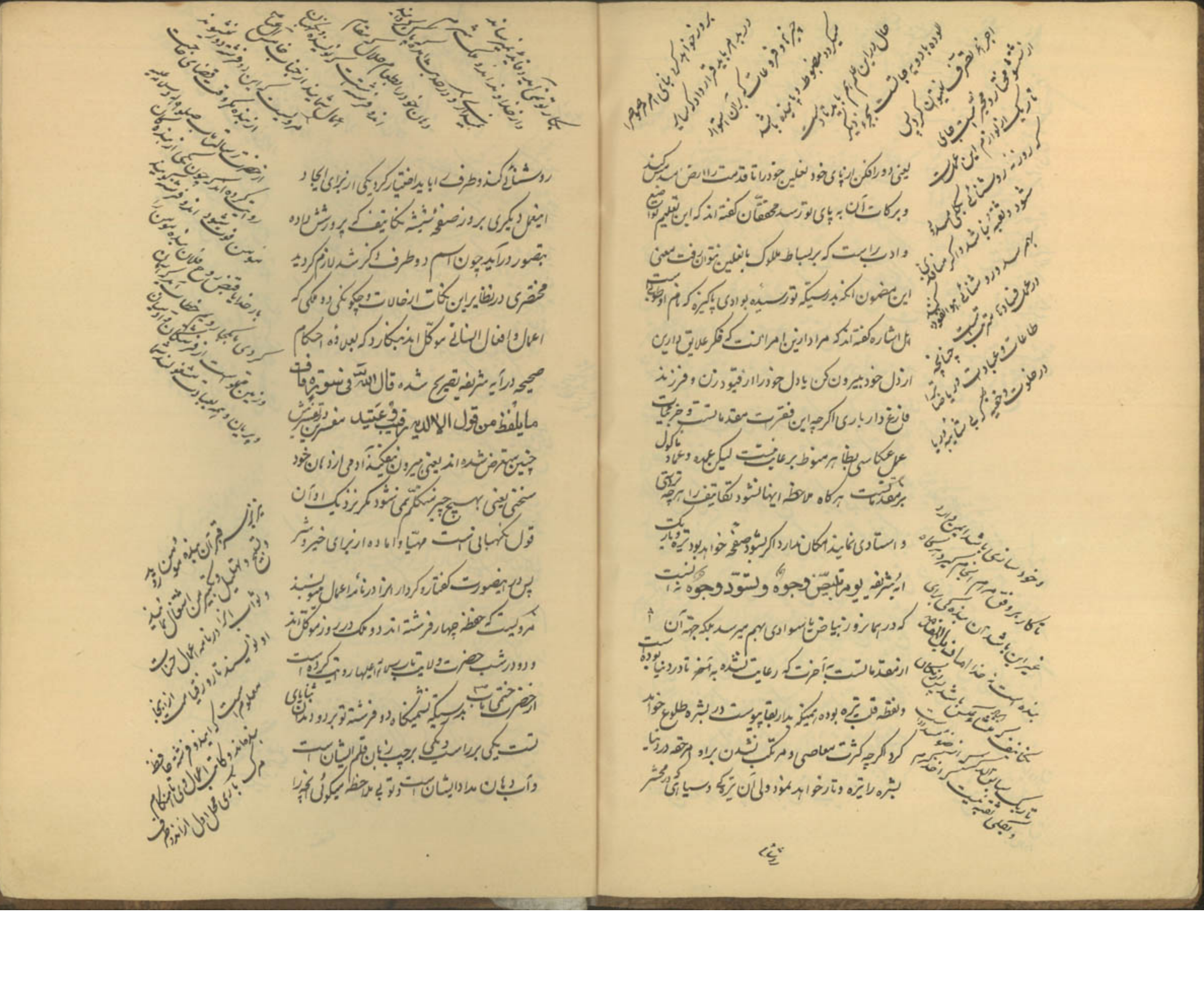
ثابت میدارد بلکه بدستش دهند خود بهتر تصدیق
خواهد کرد زیراکه شخص از کردار و رفتار و اعمال و افعال
خودش دانا و بیناترین از سایرین است پس این اعمال
مجاز در این عالم نمونه از عالم حقیقت الجهانی است
بلکه دستگاه خداوندی بطور اکمل متشکل و متصور
میشوند بتصویرات و تشکیلات مختلفه مبرهنه که خود
شاهد و مصدق خواهد شد و محل انکار نخواهد بود
و گواهی سید بمند جمیع اعمال صالح و طالح الشخص کریم
داری این صفات زشت و زیبا صالح طالح
متاع خویش نمودند تا که قبول افتد چه درنظر آید
بنده کانی که خدای خود را حاضر و ناظر و موجود
میدانند بمحوای آیه شریفه ونحن اقرب الیه
من حبل الورید یعنی ما نزدیکتریم بانسان از رگ ...
و این نزدیکی نسبت بعلم است نه مکان در اینصورت
چه جای تغافل در اعمال صالحه و چه یارای ...
و همچنین طالب عکسی که میدانند عکاس در تعاریف است

عیدی

غوای نفسانی و تخیلات و تسویلات شیطانی بالمره از خود
سلب نمائیم و صورت قبیح خود را از پرده ظلمانی این دستگاه
جلوه دهیم گرخواجه شفاعت نکند روز قیامت
شاید بر مشاطه بگنیم که زشتیم در صورتیکه دقایق ایام و ذرات
کاینات واضح و مبرهن است و آینه ذات واجب پرده
و حاجب الله نور السموات و الارض یا رب پرده
از در و دیوار در تجلی است یا اولوا الابصار مگر اینکه العیاذ بالله معتقد
بوجود صانع نباشد انهم امکان ندارد زیرا که در ازمنه سابقه
ممکن بود ببعضی چیزها پرستش نمایند قبل طوایف که دور دست
ببعضی عوالم بودند این زمان از فرق خداشناس شده اند
کمتر یافت میشود که عقاید ایشان با منظر نیست
و نادرست بوده بلکه میتوان گفت خیلی نادر است والنادر کالمعدوم
ره چنان رو که رهروان رفتند چنانچه عدم ثبات و بقای
دنیا را در نظر بصیرت منظور داشتند لهذا از لایش تعلقات
خود را مصون و مجرد داشته آمال و آرزو را محض بوطن اصلی
ابدیست نه عاریتی قال النبی صلی الله علیه و آله الدنیا ضیف مالی

که تفکّر ساعةٍ خیرٌ من عبادة سبعین سنة ایزد تعالی
در جمیع عوالم بوضعی خود آرائی و قدرت نمائی خویش را بقدر
دانش و استعداد بینش هر سالکی خواه کامل و خواه جاهل در
معرض شهود در آورده معشوقه عیان میکند زد بر تو ولیکن
اغیار همی بیند از آن بسته نقاب است گر گدا کاهل بود تقصیر
صاحب خانه چیست در پی هر دین است تفحّص و تجسّس شبان
وادی ایمن گهی رسد بمراد که چند سال بجان خدمت شعیب کند
من جمله قوه برقیه چه آیت موزونی است و چه اقواد لیلی
محض نمونه افاده معرفت و درک خلاصه عقیدت را که بعدد
رجای خود اشاره خواهد شد بطور اختصار و گنجایش این رساله
مقصود آداب عمل عکاسی بود که در واقع گذشته از علم صنعة
خصوصی است که باید بچه قسم معمول داشت الکلام یجر الکلام
رشته سخن باینجا کشانید هر گاه شرحی فضولی شده و کاهی
نسبت دهد تمنای عفو و اغماض است العذر عند کرام الناس مقبول
اما المقصد مخفی نماناد که نظافت در این کار بسیار ضرورت است
که هرگز دست آلوده با جزء دیگر بجزء دیگر لمس نشود که دایم

پاک و صاف شو از چاه طبیعت برای که صفا کند هر آب گل آلوده
همچنین است قلوب باید که منزّه و پاکیزه از هر لوث آلایش
بوده باشد زیرا که قلب منزلگاه محبوب است و آینه دل از زنگار
اغیار صاف داشت این است که پیغمبر فرماید انا عند المنکسرة
قلوبهم والمندرسة قبورهم دال است بر مضمون است
منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چه بیرون رود فرشته در آید
البته تزکیه قلب و صفای آن بر رغبت می‌کشاید محبوب حقیقی را بسوی
خود و این مقام در صورتی حاصل میشود که شخص تصور کند باغچه را
که گل کاری کرده و میخواهد ترویج کند همینکه بحد رشد رسیده است
در کنار آن گاهی مینشیند و گاهی میگردد همانطور که نظر میکند
در میان گلها وارسی نموده بهر نوع تربیتی آراسته و از خس و
خارش پیراسته دارد همانطور باید بقلب خود رجوع کرده هر صبح و شام
علی الدوام گردش کند و خار و خاشاک علایق و وساوس شیطانیه
و هواهای نفسانی را کنده بدور افکند تا برود گلهای اتحاد و یگانگی
در بوستان دل شکفتن آغاز گیرد چنانچه خس و خار ذمیمه و صفات
و طبایع رذیله را دید که در زمین قلب ریشه انداخته و نمو کرده



یعنی دور افکن از پای خود نعلین خود را تا قدمت را ارض مقدس مس کند و برکات آن به پای تو رسد محققان گفته اند که این تعلیم نوا[ضع] و ادب راست که بر بساط ملوک با نعلین نتوان رفت معنی این مضمون آنکه بدرستیکه تو رسیده بوادی پاکیزه که نام او طوی است اهل اشاره گفته اند که مراد ازین امر آنست که فکر علایق دارین از دل خود بیرون کن یا دل خود را از قیود زن و فرزند فارغ دار باری اگرچه این فقرات معتدمات است و جز تجلیات عکاسی بظاهر منوط بر غایت مست لیکن عمده و اعتماد ماکول بر مقدمات است هرگاه ملاحظه اینها نشود لطایف را هرچه تردیدی و استادی نماید امکان ندارد اگر شود صفحه خواهد بود تیره و تاریک آیه شریفه یوم تبیض وجوه وتسود وجوه را نسبت که در همه روز بیاض یا سوادی بهم میرسد بلکه جهت آن از معتدمات است آخرت که رعایت نشده به تخم تا در دنیا بوده است و نقطه قلب تیره بوده همیشه بدار البقا پیوست در بشره طلوع خواهد کرد اگرچه کثرت معاصی و مرتکب نشدن براو هرچه در دنیا بشره را تیره و تار خواهد نمود ولی آن تیرگی و سیاهی که در محشر

روشنائی کند و طرف ابا ید اختیار کرد یکی از برای ایجاد این عمل دیگری بروز صفحه نشئه لطایف که پرورش داده بتصور درآید چون اسم دو طرف ذکر شد لازم گردید مختصری در نظایر این نکات از خیالات و چگونگی دو ملکی که اعمال و افعال انسانی موکل اند بنگارد که بعون الله احکام صحیحه در آیه شریفه تصریح شده قال الله تعالی فی سوره ق ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید مفسرین در تفسیر چنین متعرض شده اند یعنی بیرون نمیکند آدمی از دهان خود سخنی یعنی بهیچ چیز متکلم نمی شود مگر نزدیک او و آن قول نگهبانی است مهیا و آماده از برای خیر و شر پس درین صورت گفتار و کردار او در نامه اعمال می نویسند مرویست که حفظه چهار فرشته اند دو ملک در روز موکل اند و دو در شب حضرت ولایت مآب سلام الله علیها روایت کرده است از حضرت ختمی مآب بدرستیکه نشیمنگاه دو فرشته تو بر دو دندان ثنایای تست یکی بر راست و یکی بر چپ زبان قلم ایشان است و آب دهان مداد ایشان است و تو بی ملاحظه نیکوئی را

به آینه لازم است که بعبارت و اصطلاح عکاسان حمام میگویند
از جنس لاستیک و چینی و شیشه میشود حاضر کرده آب نقره میریزند
در صورتیکه چراغی بوده باشد بفاصله دورتر گذارده شیشه بسیار
پاک بی چربی و کثافت را بهر اندازه بخواهند و از تخته در میان
آن با ملایمت غوطه اش میدهند تا میزان معین برداشته در حلقه
شناسی ظرف میگذارند پس از آن شد وصل که محفوظش کردند
بیرون آورده بر پشت جعبه دوربین که قبل از وقت
میزان مقصود را کرده میگذارند پس از آن تخته که متصل شناسی
کنار کشیده بعد از رفع حرکتی عارضی از جعبه دوربین
که سکون طبیعی حاصل شده در دوربین برداشته بفاصله
شماره پنج و شش بدون کسر و نقصان شیشه که در حلقه شناسی
گذارده شده با ترکیب اجزاء چند تمام اعضا و اجسام
و حرکات را میفهمد پس از آن از تخته دوربین شناسی مذکور را
بعد از انداختن آن تخته را بجای خودش آورده به طاق تاریک خانه
برای بروز و ظهور آنچه را که کسب کرده همینکه شیشه را بیرون می آورند
در روشنائی چراغ ملاحظه میکنند ابدا اثری ظاهر نیست اختلاط

صنع

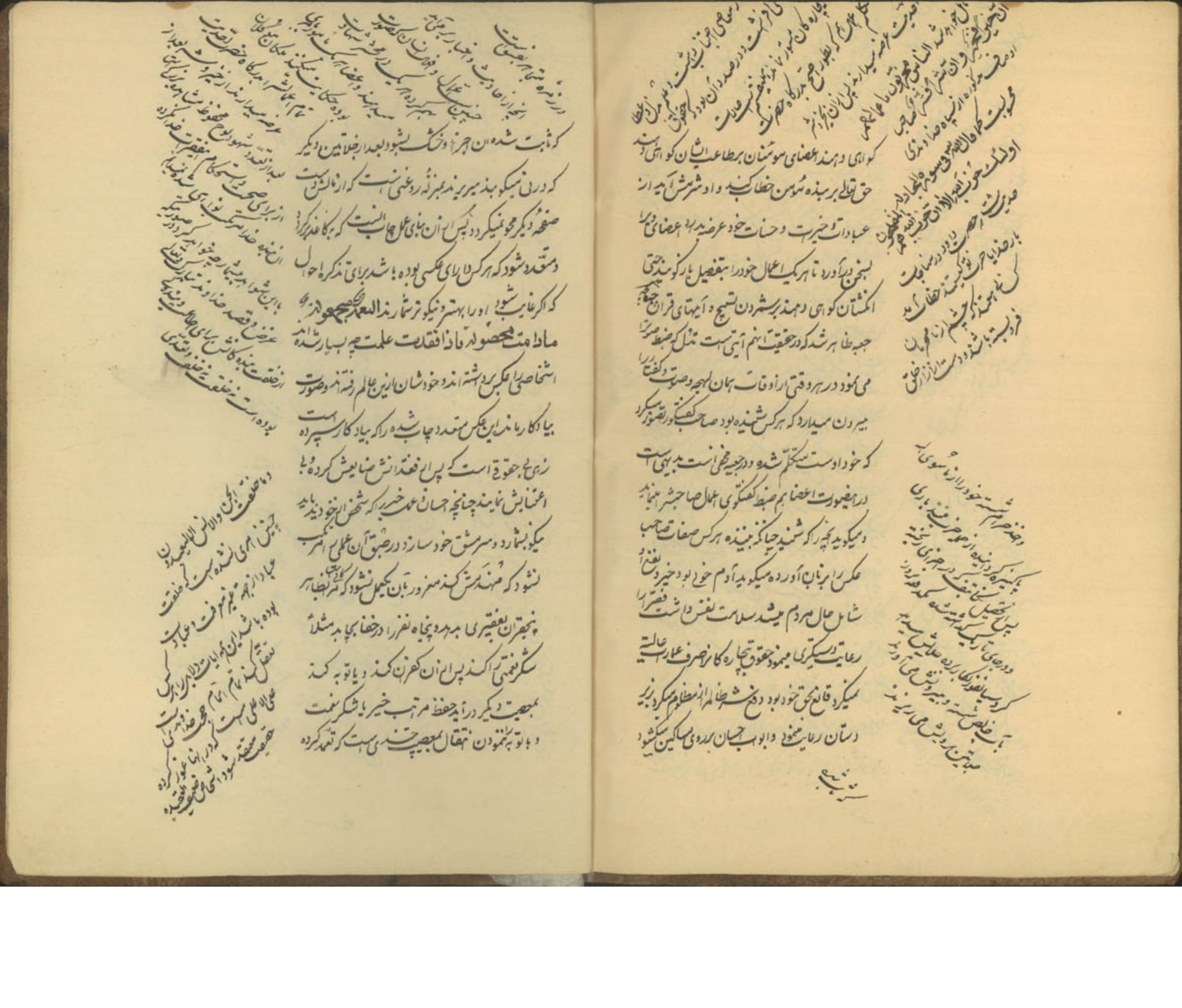
بکمال زنده پس از دقایق رجوع بعلم [illegible]
که مانند جنین نبات یعنی با تعلیم [illegible]
علامت مخصوصی [illegible] نیست
[illegible] دادن آن [illegible]

و باز زبانش گویا باشد لفظ آن [illegible]
بیک حالت دیده میزند [illegible]
که تمیز جنب و هم داده شود و حیات
شیشه را از شیشه بیرون آورده
و اجزاء مخصوص را بکار میزند [illegible]
تمام اجزا و جزئیات را [illegible]

محض الحکمة کارخانه خداوندی اعلاء ظهور و بروز ثبت
دفاترش هر حرکت اطوار مجسم شده هر یک متکلم روزنامه
و راپورت اعمال چشم میگوید مرا بمطالعه کتب و احادیث
و اخبار و قرائت قرآن نمود و از نظاره نامحرمان منصرف
داشت و نظر بغیر حلال نمیکرد و حفظ اوامر و نواهی مینمود
زبان میگوید بجز خیر و راست گوئی مامورم نکرد و بغیبت
همسایه ها هرگز زبانم نگشت و نطق نمیکرد مگر بخیر شعاعات
من مردم را بملایمت و دلالت و ارشاد مینمود و هدایت
میکرد براه راست و دورم میکرد از فحش و بدگوئی و نمامی
که هر یک از احادیث معتبره در مذمت آنها وارد است
و این مطالب را در رساله دیگر که قریب شش هزار بیت میشود در تحقیر
در تحقیقات اخلاق پنج سال قبل تالیف نموده که با همه
شود ذکر کرده است انچه را با وصاف حمیده و رذیله اند
گوش میگوید که از غیبت دوستان و همچنان خودش مرا
منع مینمود و باز میداشت تا آنکه با مور نهانی دو نفر
شرکت گیرده احد مطالب مفاید تمام و مامورم نمود

با نیز [illegible] دلالت [illegible]
الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا
یکسبون از حضرت [illegible]
که چون روز قیامت شود صدای [illegible]
عاشقی از [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
و انگشتان گواهی دهند و چون [illegible]
اصرار نمایند [illegible] گواهی دهند

و چون امر بخت تمامیت بی ایمان
برایشان گواهی دهند و چون باز
بر انکار ثابت باشند اعضا و
جوارح ایشان را ناطق سازد
تا بر ایشان گواهی دهند در بعض
از تفاسیر مذکور است [illegible]
جوارح کافران [illegible]



گواهی دهند اعضای مومنان بر طاعت ایشان گواهی دهند
حق تعالی بر بنده مومن خطاب کند و او شرمش آید از
عبادات و خیرات و حسنات خود عرضه دارد اعضای وی را
بسخن درآورد تا هر یک اعمال خود را بتفصیل باز گویند حتی
انگشتان گواهی دهند بر شمردن تسبیح و آیتهای قرآن چنانچه
جبه ظاهر شد که در حقیقت اینهم آیتی است مثل که ضبط صوت را
می نمود در هر وقتی از اوقات همان لهجه و صوت و گفتار را
بیرون میدارد که هر کس شنیده بود صاحب گفتگو را تصور میکرد
که خود او است متکلم شده و در جبه مخفی است بدیهی است
در اینصورت اعضا هم ضبط گفتگوی اعمال صاحبشرا نمایند
و میگوید آنچه را که شنید چنانکه بیننده هر کس صفات صاحب
عکس را بزبان آورده میگوید آدم خوبی بود خیر و نفع او
شامل حال مردم میشد سلامت نفس داشت فقیر را
رعایت و دستگیری مینمود حقوق تجاره کار را صرف عادات عالیه
میکرد قانع بحق خود بود دفع شر ظالم از مظلوم میکرد زیر
دستان رعایت مینمود و ابواب احسان بر روی ساکین میگشود

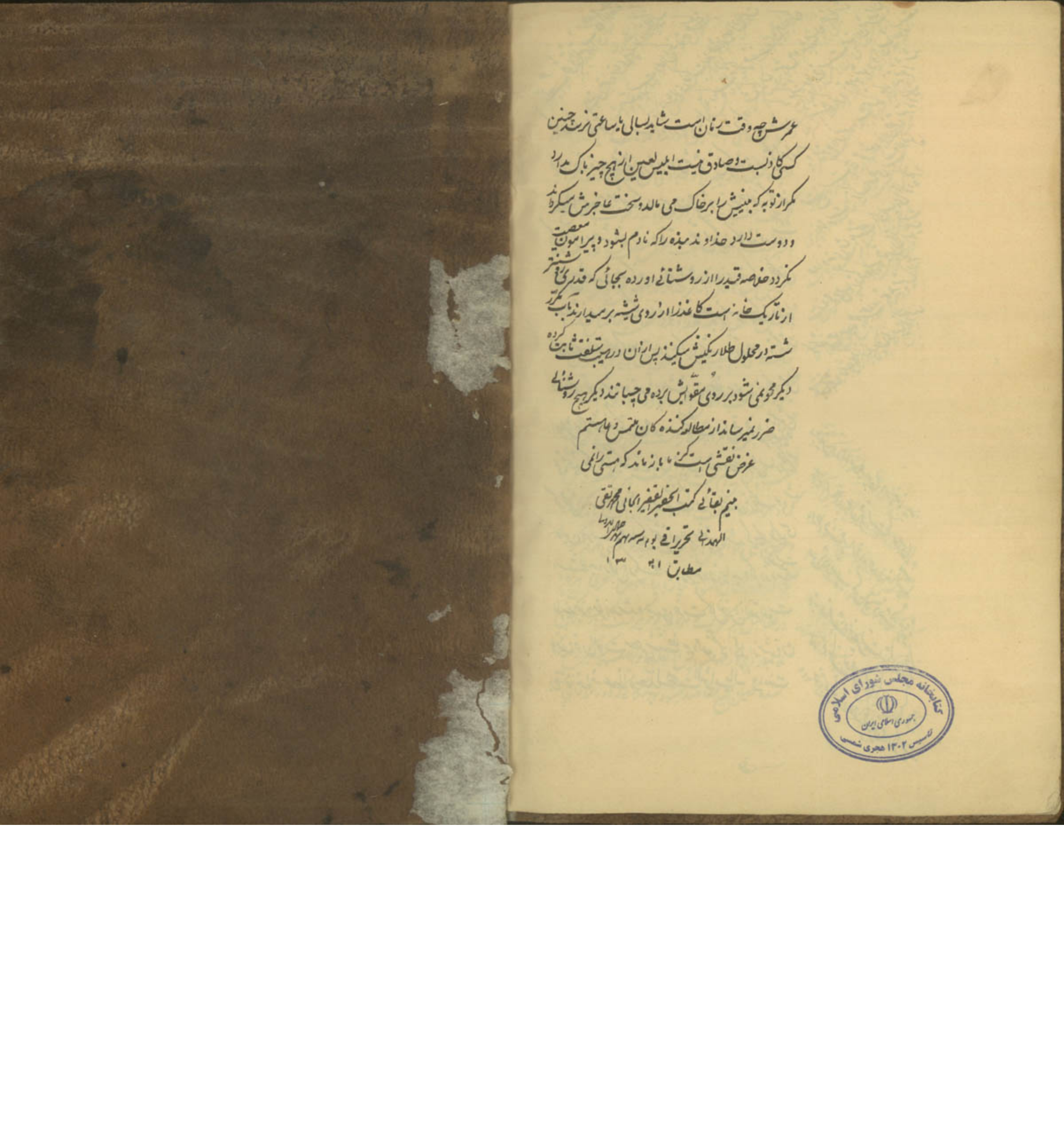
تنبیه

که ثابت شده این جرم و خشک میشود بعد از جلا بین دیگر
که در آن نیکو بد میپذیرد بمنزله روغنی است که از مالش و بست
صفحه دیگر محو نمیگردد پس از آن بنای عمل چاپ است که بکاغذ برگردد
و متعدد شود که هر کس دارای عکسی بوده باشد برای تذکره احوال
که اگر غایب شود او را بهتر و نیکوتر شمارند البعد مجهود بودند
ما دامت محصولة فاذا افتقدت علمت چه بسیار شده اند
اشخاصی را عکس برداشته اند و خودشان ازین عالم رفته اند و صورت
بیادگار مانده این عکس متعدد چاپ شده را که بیادگار سپرده است
زهی حقوق است که پس از فقدانش ضایعش کرده و بی
اعتنایش نمایند چنانچه احسان عمل خیر را که شخص از خود دیده باید
میکو بشمارد و سر مشق خود سازد در صفحه آن عملی اثر بکسب
نشود که مهندسش کند مغز و رو تن تکمیل نشود که از نظر کار ثواب
پنجه آن بعضی ما بهره و پنجاه نفر را در خفا بجا بد مثلا
شکر نعمتی را کند پس از آن کفران کند و یا توبه کند
بمعصیت دیگر در آید حفظ مرتب خیر یا شکر نعمت
و یا توبه نمودن انتقال بمعصیت چندی است که تعهد کرده

کرش بنده عاصی است این شواهد و علامات و آیات چیزی
در پرده میکند زد که بیمن آبا و اجدادی من باب تقیه بوده باشیم و نیز
مکرف خوب ظاهر میسازد که خداوند از قلوب بنده کانش همیشه
باخبر است تا اراده حاجت و عرض مطلب کند فوراً تعالی قدرتش
اثر بخش میشود و حال آنکه اگر خدا را در بعضی حوائج بنده نظر نشود
نه چنین است العیاذ بالله خداوند را غفلت حاصل شده باشد
حاجت موری بعلم غیب بداند در بن چاهی بزیر صخره صماء و این نیست
مگر عوض قلب خود شخص که مانع از عبور و مرور قوه است و لو
اینکه مطالبش ظاهر و آشکار است و حجابی نیست لیکن کدورت
قلب چون درهم قلب رواج است پس از تصفیه باطن
که او هر حقه را امر کرده شده و از نواهی اجتناب نمود باید که توجهی
و عرض مطلبی حوائجش باجابت رسیده مقتضی الهام میکرد
بکر و حید عذب غذای او نشود نیاز باید و خلاص سحری هر گاه
در مفاصل جسم مکرف که مربوط جسم دیگر است کدورت در آن نیز
از عبور و مرور قوه میشود پس از تصفیه و تهذیب میکند مکر رفع عوایق
شده تحصیل جمیع مقاصد میشود بهر مکانی که دور تر از آن باشد

رض

کردن کاغذ عکس را باب نقره در جای تاریک و خشک شدن
آن باندازه همان شیشه ببرند و بروی شیشه اش میگذارند در قید که مخصوص
این عمل است مضبوط کرده بیرون می آورند حمام نقره کاغذ
که هوای روشنائی روز با آفتاب نقل میکند بکاغذ در آن آب نقره
همین اثر است همیکه آلوده با جزا شد در جای تاریک محض
روشنائی آفتاب کاغذ بسیار سفید لطیف را سیاه میکند دیگر چاره
آن سیاهی را نمیتوان کرد بطریق اول که گردد در شب و آن جای تاریک
با لباسی آلوده شود آفتاب روشنائی خوب ظاهر میسازد اما کو با عمل
آلایش اگر شخص مرتکب معاصی و ارتکاب اعمال قبیحه فحش آیند و عیبش را
نمی سنجد مگر وقتی که یکمضیائی بر آن تابان باشد و ظاهرش سازد
که مخفی بماند و دیده نشود اما وقتی که در همان مکان تاریک بوده باشد
و این امریست محال که شخص ابدالدهر مقیم باشد اگر بکار مکانی
است لابد از محل تاریک خانه باید بیرون بیاید و اگر در دنیا بعضی
لابد رانده خواهد شده بسوی آخرت کل نفس ذائقة الموت
ولیس افوت الموت مطلبی است ظاهر و معلوم که احدی از پیشینیان
باقی نمانده عطاء حبک تحت التراب بالی و انت



عمرش چه وقت زمان است شاید بسالی یا ساعتی برسد چنین
کسی کاذبست و صادق نیست ابلیس لعین از هیچ چیز باک ندارد
مگر از توبه که جبینش را بر خاک می مالد و سخت عاجزش میکرداند
و دوست دارد خداوند بنده را که نادم بشود و پیرامون معصیت
نگردد خلاصه قیدرا از روشنائی اورده بجائی که قدری کم روشنتر
از تاریک خانه است کاغذرا از روی شیشه بر میدارند باب مکرر
شسته در محلول طلا رنگیش میکنند پس از ان در [illegible] تسلط ثابت کرده
دیگر محو نمی شود بر روی مقوا اش برده می چسبانند دیگر هیچ روشنائی
ضرر نمیرساند از مطالعه کننده کان ملتمس دعا هستم
غرض نقشی است کز ما باز ماند که هستی را نمی
بینم بقائی کتبه الحقیر الفقیر [illegible] محمد تقی
الهمدانی تحریرا فی یوم سه شنبه [illegible]
مطابق ۱۳۰۱

